

۱۵۷۸.۹۱

۹۷،۴،۳.



«۷۴۳»

دیوان ندیم

عبدالغفور نایم کابلی

ویرایش، مقدمه و فهرست:

دکتر عفت مستشارنیا



سرشناسه : ندیم کابلی، عبدالغفور، ۱۳۳۴-۱۲۹۸ ق
 عنوان و نام پدیدآور : دیوان ندیم/ عبدالغفور کابلی؛ ویرایش، مقدمه و فهارس عفت مستشارنیا.
 مشخصات نشر : تهران: توس، ۱۳۹۷
 مشخصات ظاهری : ۳۲۸ ص.
 شابک : ISBN 978-964-315-742-5
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 موضوع : شعر فارسی دری - افغانستان - قرن ۱۴
 موضوع : Dari poetry - Afghanistan - 20th century
 موضوع : شعر فارسی - شاعران افغانی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
 موضوع : Persian poetry - Afghan authors - 20th century - History and criticism
 شناسه افزوده : مستشارنیا، عفت، ۱۳۱۶ -، ویراستار
 رده‌بندی کنگره : PIR ۸۲۴۳ / د ۹۳۱۶ د ۹۱۳۹۷
 رده‌بندی دیوبی : ۸۵۱/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۵۰۷۸۲۴۶



دیوان ندیم

عبدالغفور ندیم کابلی

ویرایش، مقدمه و فهارس:
 دکتر عفت مستشارنیا

چاپ اول، ۱۳۹۷

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

حروف‌چینی: راضیه مظفری

چاپ: پردیس دانش / صحافی: نوری

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

ISBN 978-964-315-742-5

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۵-۷۴۲-۵

کلیه حقوق چاپ و انتشار این اثر - به هر صورت - محفوظ و مخصوص انتشارات توس است.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، بن‌بست پورجوادی، پلاک ۵ - تلفن: ۶۶۴۹۱۴۴۵

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸ - تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

نشانی اینترنتی: www.toospub.com پست الکترونیک: toospub@yahoo.com

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۲۵	احوال مصنف
۲۷	قصیده‌ها
۱۱۱	غزلیات
۲۳۳	ترجیع بند
۲۳۹	ترکیب بند
۲۴۷	قطعات
۲۶۳	مخمس‌ها
۲۷۹	مثنوی
۲۸۹	فهرست اعلام

مقدمه

چنانکه پیش از این در مقدمه غزلیات قاری عبدالله ملک الشعراء (۱۳۲۲ - ۱۲۴۸ ش) نوشته‌ام، آگاهی‌های ما از سیر تحول شعر و ادب فارسی دری و شناخت شاعران و نویسندگان کشور همزبان و همفرهنگ، افغانستان، دویست، سیصد سال اخیر بسیار اندک و گاه به افراد و اشخاص معینی همچون قاری عبدالله در پنجاه شصت سال اخیر شادروان خلیل الله خلیلی محدود می‌شده است، در حالی که نه تنها رزوه شعر و ادب و عرفان بلکه در قلمرو پژوهش‌های ادبی، تاریخی، فرهنگی، عرفان و حکم نیز در آن دیار افرادی شاخص پدید آمده‌اند و آثاری به جای گذاشته‌اند که شایسته بررسی و مطالعه و شناخت تجربه‌هایی است که در آن حوزه از قلمرو زبان و فرهنگ مشترک پدید آمده است. استبالی که در سالهای اخیر از انتشار آثاری چون غزلیات قاری عبدالله و دیوان اشعار استاد اندام و تألیفات و تحقیقات استاد صلاح‌الدین سلجوقی و عایشه دُرّانی و واصل کابلی و امثال آن، به دست آمد، نشان داد که چه مایه شوق و توجه برای آشنایی با آثار و تألیفات این همزبانان و بهر سدی از تجربیات آنان وجود دارد. به همین دلیل اینجانب در ده پانزده سال اخیر برای پاسخگویی به این تقاضا، همت بر آن گماشته‌ام که تا آنجا که فرصت و مجال یاری کند و توفیق رفیق گردد، ضمن تحقیق و بررسی چند و چون آن تجربه‌ها، در این حوزه زبان و فرهنگ و ادب مشترک به ویرایش برخی از آثار آنان پردازم.

هنگام مطالعه و بررسی کلیات قاری عبدالله ملک الشعراء متوجه شدم که وی از چند تن، شاعران و ادیبان هم‌وزگار خویش به کرات نام می‌برد و در پاره‌ای موارد ابیات و اشعاری از

آنان را در شعر خود به صورت تضمین می آورد. همین اشارات توأم با احترام موجب شد که نخست دربارهٔ آنان اطلاعاتی به دست بیاورم و سپس در صورت امکان به آثار آنان دسترسی پیدا کنم و در صورت امکان به ویرایش آنها پردازم. مجموعهٔ واصل کابلی یکی از اینها بود که به وسیلهٔ انتشارات عرفان منتشر گشت و آنان که اشعار واصل را خوانده‌اند و پایهٔ توانایی‌های او را در شعر دری و علی‌الخصوص تجربه‌ای را که او با استفاده و الهام از غزلیات خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی در مرثی و مناقب اهل بیت رسول‌الله (ص) و گزارش وقایع کربلا به عمل آورده است، دیده و شناخته‌اند با اینجانب هم‌نظر بوده‌اند که اشارات تحسین‌بخیز قاری عبدالله به او، بجا و درست بوده است. در ضمن اشتغال به این کارها چنانکه پیشتر نوشته‌ام به دیوان اشعار بانوی افغانی که دویست سال پیشتر می‌زیسته است برخوردیم و آن را چند دلیل شایستهٔ بررسی و تحقیق یافتیم. در یغم آمد که اشعار آن بانوی دلسوخته را که همانا در شعر و تجربیات مادرانه و زنانه سروده شده است و از این نظر در قلمرو شعر فارسی دری که خیر است، ویرایش نکنیم. با آن که دیرستان دخترانهٔ بزرگی در کابل به نام این بانو وجود دارد، با آن که نگارنده جستجو کرد، جز افراد معدودی که او را به عنوان یک بانوی شاعر می‌شناختند، اکثر افراد آگاهی درستی از وی نداشتند. دیوان اشعار او هم که صد و چند سال پیش در کابل چاپ شده به ناشناخته بود و جز در گنجینه‌های شخصی وجود نداشت. کسانی که با تاریخ آشنا هستند، این را منسوب به قوم و قبیله‌ای می‌دانند که فرد شاخص آن احمدشاه درانی بنیانگذار افغانستان و سرسلسلهٔ پادشاهانی است که با این نسبت چند تن از آنان در این کشور حکمرایی داشته‌اند. در باب این عدم شناخت و آگاهی غیر از حوادث سهمگین که در این سه دهه بر افغانستان گذشته است، گاهها عوامل و اسباب دیگری را نیز دخیل می‌دانند.

باری نگارنده پس از ویرایش مجموعهٔ واصل کابلی و عایشهٔ درانی در پیگیری همان اشارات قاری عبدالله ملک الشعراء به همت آقای محمدوسیم امیری به مجموعهٔ اشعار ندیم کابلی که از قضا به همت و توجه سردار عزیزالله خان، سفیر کبیر افغانستان در تهران در مطبعهٔ نوبهار لاله‌زار تهران طبع شده است، دسترسی یافت. خود این اهتمام به نشر اشعار ندیم کابلی در آن سالها آن هم به وسیلهٔ سفیر کبیر افغانستان در تهران قابل ستایش است و نمونه‌ای است که در همهٔ ایام می‌تواند از سوی کسانی که در این سمت‌ها مأمور می‌شوند، عملی شود و نه تنها

موجب انتقال تجربه‌هایی از این دست به همزبانان و همفرهنگان شود بلکه در جهت رشد آگاهی و اطلاع‌رسانی و هموارکردن راه برای کارهای دیگر نیز مؤثر باشد.

این دیوان یا مجموعه که ۲۳۲ غزل و ۲۸ قصیده، یک ترجیع‌بند و دو ترکیب‌بند و چهارده قطعه - قطعه ترکیب و یک مثنوی ۱۶۹ بیتی است که در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۰۹ در مطبعه نوبهار لاله‌زار در تهران چاپ شده است.

در منابع موجود مانند دایره‌المعارف آریانا و تذکره‌های معاصرین، اطلاعات اندکی از احوال او درج شده است که بر اساس همان منابع در جلد سوم دانشنامه ادب فارسی ویژه افغانستان گردیدنی از آن به چاپ رسیده است (دانشنامه ادب فارسی ج ۳ ص ۱۰۴۷) اطلاعات مربوط به سال درگذشت او در آن منابع از جمله دانشنامه با آنچه که در آخر مجموعه اشعار چاپ تهران آمده است یک سال اختلاف دارد. دانشنامه ۱۳۳۶ ه. ق و چاپ تهران ۱۳۳۵ ه. ق درج شده است. سال تولد او در همه منابع ۱۲۹۸ ه. ق است. بر اساس این اطلاعات ندیم کابلی در سن سی و سه سالگی به چهار سالگی بدرود حیات گفته است. به این ترتیب سال نخست زندگانی او با دوره امیر عبدالحمید خان و چهارده سال بعدی حیات او با دوره امیر حبیب‌الله خان (۱۳۳۷ - ۱۳۱۹ ه. ق) مصادف بوده است. از قصاید و قطعاتی که در ستایش امیر حبیب‌الله خان و فرزند او سردار نصرالله خان، نایب‌السلطنه سروده است، این معنی روشن می‌شود که دوره شاعری او که همان چهارده سال آخر است، با دوران حکومت حبیب‌الله خان مصادف بوده است.

بر اساس اشارات طبع تهران، پدر او رجب‌علی، یکی از بزرگانان درجه اول افغانستان، در دوره امیر شیرعلی خان (۱۲۸۳ - ۱۲۷۹ و ۱۲۹۶ - ۱۳۰۲ ه. ق) بوده است. ندیم، علوم عربی و ادبی را در کابل فراگرفت. اشاراتی در دیوان او وجود دارد که نشان می‌دهد ندیم باید در دوره‌ای به کارهای دیوانی اشتغال داشته باشد. در یک قطعه یا قصیده او که در ستایش میرزا محمد عمرخان سروده شده است تمامی اصطلاحات قضایی زمانه‌اش را به کار برده است. معلوم نیست به چه دلیلی او و پدرش و برادرش به فرمان امیر حبیب‌الله خان به مزارشریف تبعید شده‌اند. در پاره‌ای از اشعار و قصاید او اشاراتی به دور ماندنش از دربار شهزاده نصرالله خان، نایب‌السلطنه و آرزوی بازگشت به کابل و شرفیاب شدن مربوط به همین دوره تبعید باشد.

بررسی قصاید او نشان می‌دهد که وی با راه و رسم ستایشگری پادشاهان و امرای وقت آشنا بوده است. قصاید او غالباً در وزن قصاید شاعران دوره‌های کهن سروده شده است. در قصیده‌ای با این مطلع:

ای دل دمی به چشم محبت نگر مرا کامد ز درد چشم چه محنت به سر مرا
که بر وزن و قافیۀ قصیده معروف حکیم ناصر خسرو بلخی سروده است:

آز رده کرد کژدم غربت جگر مرا گویی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا

در این قصیده که شاعر آوردن دیده و چشم را در هر بیت التزام کرده است، از آنچه چشم درد بر سر او آورده است شکایت سر کرده است، قصیده‌ای است حسب حال و در آن ستایشی وجود ندارد. قصیده دیگری با این مطلع:

سحر چو خسرو طرز ز لب کهسار نمود چهره و آفاق شد پر از انوار

قصیده ستایشی است که بر وزن و قافیۀ معروف امیر عنصری ملک الشعرای دربار محمود غزنوی و متضمن شرح فتوحات او در هند است، سروده شده است. که چهل و دو بیت از این قصیده شصت و چند بیتی در شمار تغزل قصیده است که در آن از سرور و نشاطی که برای برگزاری مراسم عید سعید فطر و بارعام دادن پادشاه وقت امر حبیب‌الله خان سخن رفته است. در اواخر همین قصیده شاعر به نمک چشیده بودن خویش را انا کودکی از خوان کرم و توجه پادشاه اشاره می‌کند و بدون آنکه بگوید که به سبب چه خطای ناگساری از آن درگاه محروم مانده است به این دوری چنین اشاره می‌کند:

نک چشیده این آستانم از طفلی از آن ز قند کم ننک و ز طبرزد عار
از آن زمان که فتادم چو سرمه از نظرت دلم به خدمت بخت سیاه دارد کار
کجا روم که بجز درگه تو نیست مقرّ کجا روم که بجز حضرت تو نیست قرار

(۷۰)

این قصیده او که در ستایش نایب السلطنه، سردار نصرالله خان سروده شده است و در آن بعد از ۲۳ بیت تجدید مطلع کرده است و جمعاً شصت و شش بیت دارد بر وزن قصیده

معروف ظهیر قاریابی سروده شده است. مطلع آن این است:

دل چیست تا کسی به کف دلستان دهد عاشق به پای یار همان به که جان دهد
(۷۳-۷۰)

ندیم در قصیده‌ای به مطلع زیر:

ای سرور ستوده و ای صدر کامکار ای بزم ملک را ز وجود تو اعتبار
(۷۸-۷۵)

چندگونه در حوزه کار قدما تصرف و ابتکار کرده است. یکی آنکه قصیده را با مخاطب قرار دادن ممدوح، بدون آبرین تفریل آغاز کرده است. دوم آنکه پس از ده دوازده بیت آغازین طرح شکایت ابتکاری خویش را در قالب حکایتی بازگفته است. در این شکایت حکایت آمیز از جفایی که دو جفاکار یک شاهد و دیگری دعوی بر او رفته است به ممدوح شکایت می‌برد. بنای شکایت بر اصطلاحات رایج در محاکم قضایی گذاشته شده است مانند: دعوی، شاهد، مفتی، فتوی، وکیل، وصی، جحد، انداز، اقرار، نیابت، اجاره‌دار، مهر سکوکات، پیمان، قضا، شکستن پیمان، حلال، حرام، گواهی، دفع ربه ملک، عقار، محضر، حجت، دلیل، الزام، حیل، تملیک، خاصه‌دار، شفیع، شفیع، سوگند، صبر، حال، انفصال کار و صدور حکم و... بکارگیری این همه اصطلاح در حوزه خاص، از روانی و لطافت سخن او نه تنها نکاسته بلکه بر زیبایی و گیرایی آن افزوده است.

قصیده دیگر او که مردف به ردیف «مہتاب» است، در ستایش سید الشهدا علی‌اکبر خان که منصب فرماندهی داشته است سروده شده است که چهل و پنج بیت دارد. از این امرات ندیم در مقطع این قصیده چنان فهمیده می‌شود که وی با ممدوح در شبی از شبهای مہتابی نابل بوده است و فردای آن به وصف مہتاب و ستایش ممدوح پرداخته است.

در این قصیده که از آسمان فکرت من دمیده است به مدح تو سر به سر مہتاب
روا بسود که فرستد پی نوشتن او عطاردم قلم نور و لوح زر مہتاب
همان نتیجه مہتاب زار دوشین است که داد غوطه جهان را ندیم در مہتاب
(۷۵)

در این قصیده که بر وزن و قافیه معروف شیخ اجل سعدی شیرازی سروده شده است:

این گونه رنگ و بو که چمن آشکار کرد یک از هزار آن نتوانم شمار کرد
(۷۸)

از کشیده شدن «نهر سراج» به فرمان امیر حبیب الله خان که امری مهم و کاری بدیع بوده و موجب رفاه حال مردم قندهار شده است سخن می گوید و عامل و فرمانده این کار بزرگ را می ستاید. و بدین گونه نشان می دهد که پرداختن به این گونه امور که موجب پیشرفت و آسایش مردم بوده است، از نظر او پنهان نمی مانده است.

چند قصیده دیگر از این دست در میان قصاید او وجود دارد که او را از جمع ستایشگران دیگر برتر می کشد و افق دید او را با توجه به نیازهای جامعه و تحولاتی که در جهان پیرامون رخ داده است به بشرفتهای ممالک دیگر در سایه دانشاندوزی و صنعت و فنون جدید، می گستراند. این تالیف شاید بتوان ادعا کرد که ندیم از شمار نخستین شاعرانی است که مضمون و محتوای این گونه تصاید او پیام ها و نکته های نو در بر دارد. البته اصطلاحات زمان امیر حبیب الله خان در این مدارس و مکاتب جدید به منظور تربیت و آشنایی نوجوانان کشور با علوم و دانشهای روز جهان، ایجاد کاخانجات نظامی و یا گسترش و نوسازی آنها و تأسیس کارخانه نساجی و احداث سد بری و آلودن در و روشنایی آن به کابل و آنچه که عمدتاً شادروان محمود طرزی از طریق «سراج» حبار انجام داد، در کارهای او بی تأثیر نبوده است. در قصیده مردف به ردیف «علم» که در ستایش علم بدوزی و تحریض بر فرا گرفتن دانش جدید و ضرورت کشور برای پیشرفت و ستایش امیر حبیب الله خان و معین السلطنه سروده شده است، آشکارا می توان معانی و مفاهیم و مضامین جدید را دید. مطلع قصیده چنین است:

خرم گلی که بشکفتد از شاخسار علم خوش سبزه ای که زیند از جویبار علم

(۸۱-۸۲)

بخشی از ابیات این قصیده که زبانی ساده و روان دارد، در کتابهای قرائت فارسی مکاتب افغانستان در دهه های سی و چهل نقل شده بود. توجه ندیم به این امر یعنی تأکید بر ضرورت آموزش علم و فن به همین قصیده محدود نمانده است. در قصیده ای دیگر که بر وزن یکی از قصاید مشهور حکیم سنایی غزنوی سروده است نه تنها از نیاز جدی پیشرفت کشور به آموختن دانش و فن جدید سخن می گوید، بلکه در آن قصیده وارد بحث عمیق تر،

نقد علم و دانش و فن غربی نیز می‌شود که در جای خود بحث نویی است و قابل تأمل.
مطلع قصیده این است:

به عالم دیده بگشاید چو مرد عاقل دانا نیاید هیچ در چشمش به غیر از علم الاسماء
(۱۰۶-۱۰۳)

که بر وزن و قافیه این قصیده حکیم سنایی است:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، مه اینجا باش مه آنجا

ندیم با اسار به پیشرفت دانش و فن در آلمان و قدرت ژرمن‌ها با توجه به این که از آن دانش و فن چگونه برافراشتن آتش جنگ جهانی اول استفاده شده است، به این نتیجه می‌رسد که چون دانش آنان، علم دین همراه نبود، موجب برافروختن آتش جنگ شد؛ زیرا از منظر دینی، علمی مفید است که در محل در جهت خدمت و رفاه حال ملت به کار بسته شود. به همین سبب به دنبال یادآوری آن نواقص، سه بیت از آن قصیده جاودانه حکیم سنایی را به صورت تضمین می‌آورد که فرمود:

چو علمت هست خدمت کن چو دانایان که زنت آید

گرفته چنین از حرام و مکی خفته در بطحا

چو علم آموختی از حرص آنگه ترس کاندر شب

چو دزدی با چوین آید گزیده بر د کالا

تو چون موری و این راه است همچون موی مهرویان

مرو ز نهار بر تقلید و بر تخم بر بر عمیا

(۱۰۵)

یکی از مسائل جدیدی که در شعر ندیم دیده می‌شود که تا آن روزگار کمتر طرح شده است، بحث «وطن» و «وحدت ملی» است، مفهومی که از نظر تاریخی و زمانی در آن روزگار تازه جان گرفته بود و محمود طرزی موضوعات مربوط به آن را در سراج الاخبار مطرح می‌کرد. وفاق و اتحاد ملی در کشوری مانند افغانستان از ضرورت‌هایی بود که باید با برنامه‌ریزی درست و ترویج فرهنگ خاص آن عمل می‌شد. به نظر می‌رسد که ندیم کابلی در عین تأکید بر ضرورت و نیاز کشور به وحدت ملی در مجموع با طرحی که شادروان طرزی پی افکنده بود،

موافق نبوده باشد. زیرا ندیم برای نیل به این مقصود بهترین راه را ولای دین مبین اسلام و اطاعت از شرع انور و اتحاد و اتفاق اسلامی و مهرورزی با برادران مسلمان و خوار و ذلیل داشتن دشمنان دینی که کارشان نفاق افکنی زیر نامهای دیگر است، می دانسته است. این قصیده او که نیز بر وزن یکی از قصاید پُرصلابت و استوار حکیم سنایی سروده شده است، چنین آغاز می شود:

چیست مردی و مروت؟ حبّ کشور داشتن کینه و بغض برادر را ز دل برداشتن
(۹۹-۱۰۲)

مطلع قاصیده حکیم سنایی این است:

شرط مردان نیست با یک دل دو دلبر داشتن

یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن

ندیم در این قصیده بدلول حادث شریف نبوی (ص) را که فرمود: حبّ الوطن من الایمان، حبّ خانه و در و دیوار فرموده اند این وطن در نظر او وطن دین و ایمان و پیروی از احکام خداوند و پیامبر است که مومنان را برادران هم می داند و بر وحدت و اتفاق مسلمانان و رحمت داشتن در حق مومنان و سخت بودن در برابر کافران می خواند. (۱۰۱-۱۰۲)

به نظر ندیم کابلی، زمان اینکه شاعران نشینند و در استقبال از استادان پیشین و تقلید و پیروی از آنان عمر گرانبهایه و روح و روان خود را که جوهر شمشیر فطرت است، به زنگار آن تقلیدها کنند سرآمده است. باید فکر نو و تازه آورد و به تقلید از دیگران و آوردن آهوا از صحرای ختن و لعل از بدخشان برای تشبیه چشم و لب، مانند خود «شعر برقی» و «طبع موتری» ایجاد کرد.

رخش همت در پی مردم دواندن تا به کی؟ شعر برقی کن ز خود ایجاد و طبع موتری

مراد او از شعر برقی و طبع موتری، شعری است که با زمانه‌ای که انرژی برق و موتور ماشین، زندگی انسانها را دگرگون کرده است، سازگاری داشته باشد. این موضوعها را ندیم در وزن و قافیه شعر قصیده مشهور انوری ایبوردی که در آن از شعر و شاعری انتقاد کرده است و مطلع آن این است سروده است:

ای برادر پشونی رمزی ز شعر و شاعری تا ز ما مشتق گداکس را به مردم نشمری

مطلع قصیده ندیم این است:

دوش چون شد تیره گون این طارم نیلوفری رفت اندر حجره شب، نو عروس خاوری
آنچه را که بیشتر در نقد علم و فن غربی از دیدگاه ندیم گفتیم، در این قصیده نیز می‌یابیم.
ندیم در این قصیده میان شرق و غرب مقایسه‌ها کرده است. در مقایسه تمدن جدید غربی و
کشفیات علمی و فن سالاریهای آن مانند تکنولوژی جدید و اختراع تلفن و تلگراف و
فونی‌گراف... از تمدن غربی انتقاد می‌کند و می‌گوید آنان زیر نام تمدن جدید با در دست
داشتن فناوری‌ها، سخن از تمدن و تهذیب مردم می‌گویند، و به دلیل این پیشرفت‌های ظاهری،
ملل دیگر از جمله ملت‌های اسلامی و شرقی را که روزگاری متمدن‌ترین مردمان جهان بودند
وحشی و بی‌مدنیّت می‌خواند. و آنان را به این وسیله می‌فریبد و مرعوب می‌سازند به گونه‌ای
که ساده‌لوحان نسبت به خود بی‌ارزش می‌شوند و پیشینه درخشان علمی و فرهنگی و مدنی تمدن
اسلامی را از یاد می‌برند.

از تمدن حرف می‌رانند و از تهذیب و سواد
صید خود کردند خلق را به این افسونگری
راز وحشی و تمدن می‌شود یکدم عیان
گر گشایی صفحه تاریخ را و بنگری
آن فتوحاتی که از اسلام گردید آشکار
می‌نمای بر تو یک یک معجز پیغمبری
یاد کن آخر از آن روزی که اندر آسیا
از این به خلق می‌آمد پی دانشوری
یاد کن آخر از آن روزی که خصم بدهاد
نامد هر روز سوار ما غیر از ره عذرآوری
این زمان ما وحشی و ایشان تمدن‌زاده‌اند
بندگانیم از نه جوییم این خدا این داوری
با توجه به بررسی اجمالی که از قصیده‌های ندیم به عمل آمد و با توجه به آنچه که در
افغانستان، مخصوصاً کابل در عهد امیر حبیب‌الله خان می‌گذشت از جمله آزادی نسبی که پس
از دوره اختناق و استبداد آهنین امیر عبدالرحمن خان پدید آمده بود و با توجه به سن و سال
ندیم کابلی که دو سال پیش از کشته شدن امیر حبیب‌الله خان و در سن سی و سه سالگی
درگذشت:

۱ - آیا ندیم کابلی را می‌توان در گروه شاعران پیشرو آن روزگار قرار داد؟

۲ - جایگاه ندیم کابلی در بحث‌های اصلاحات اجتماعی و ایجاد تمدن جدید و

فن‌آوریها در کجاست؟

۳- آیا می‌توانیم او را از نظر موضع‌گیری‌هایی که در قصایدش کرده است، در گروه تجدیدطلب‌های میانه‌رو که با افکار و اندیشه‌های افرادی مانند محمود طرزی در بحث‌های اقتباس از تمدن غربی و ملیت‌سازی مخالف بودند، قرار داد؟

۴- محکوم شدن او و پدر و برادرش به تبعید چهارساله از کابل تا چه اندازه با اینگونه افکار و آرای او ارتباط داشته است؟

پاسخ دادن به این پرسش‌ها نیازمند تحقیق و بررسی‌های بیشتر است. در میان قصاید او قصیده‌ای است با این مطلع:

شب گذشت چو رفتم به کنج خلوت راز به درد و داغ دل خونچکان شدم دمساز
(۴۳-۴۵)

این قصیده به مناسبت آزادشدن محمدانور بسمل سروده شده است. بسمل یکی از استادان شعر فارسی دری و آراء و آراء و روزگار حبیب‌الله خان و امان‌الله خان از اعضای مشروطه‌طلبان نخستین افغانستان بوده که به همین جرم با دیگر یاران به فرمان حبیب‌الله خان زندانی شد.

عنوان این قصیده این است: «درخواست عفو و عذر تقصیر خدمت، جهت برادر مؤلف سیر محمدانور خان بسمل»

میان سال آزادی بسمل در نوبت اول زندانی شدن با سال پایان عمر ندیم، چند سالی فاصله است، زیرا بسمل که در زمان حبیب‌الله خان زندانی شده بود در دوره امان‌الله خان با جمعی دیگر از یاران خود آزاد شد و در آن زمان بر اساس قید شدن درگذشت ندیم ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ ه. ق ندیم زنده نبود تا بسراید:

رها شد از قفس حبس نکته‌پردازی که صیت خوبی او زنده تا عراق و حجاز
و این بیت غزل خواجه شمس‌الدین محمد حافظ را در آن تضمین کند:

هزار شکر که دیدم به کام خویش باز تو را به کام خود و با تو خویش را دمساز

با توجه به آنچه گفته شد یکی از این دو حالت را می‌توان در نظر گرفت:

۱- این زندانی شدن و آزادشدن محمدانور بسمل نباید بابت حضور او در جمعیت سری مشروطه‌خواهان اول بوده باشد.

۲- شاید این زندانی شدن به زمان دیگری مثلاً عزل و زندانی شدن پدر بسمل، ناظر محمدصفر خان و خانواده اش مربوط باشد.

به هر حال نسبت این ارادت را میان محمدانور بسمل عضو گروه سرّی و آزادیخواه و مبارز و عبدالغفور ندیم کابلی را نمی توان نادیده گرفت، جذب آن دو با یکدیگر به احتمال زیاد غیر از شناخت و اعتبارات پدرانشان، باید در اثر همسویی فکری نیز بوده باشد.

به نظر می رسد ندیم کابلی نیز مانند بسیاری از شاعران دیگر که به موضوعات و مسایل جدید در جامعه توجه داشته اند، قصیده مناسب ترین قالب بیان اینگونه موضوعات بوده است. به همین سبب این مسایل در قصاید او مطرح شده است. در میان ۲۳۲ غزل و تعدادی قطعه و ترکیب بند و ترجیع بند، معخص های او، اشارتی به این مسائل وجود ندارد.

زبان قصاید او شاید دلیل اقتدا به پیشینیان و شاید به دلیل سنت قصیده سرایی با زبان غزل های او تفاوت دارد، این مال ندیم را باید در شمار شاعرانی آورد که مجموعاً زبانی روان و ساده دارد، با آنکه سرودن آغاز راه شاعری بوده است سلطه او بر شعر فارسی دری آشکار است و چه بسا اگر عمر دوازده بر می یافت یکی از شاعران تاثیرگذار بر جریان شعر فارسی دری در افغانستان می شد.

میانگین بیت ها در غزل های ندیم هفت بیت است، این عدد نشان می دهد که وی در پی افزایش بیت ها نبوده است. موضوع ها و معنی های غزل های او مانند وصف معشوق و شکایت از رقیب و شکوه از هجران و به طور کلی همان معانی مضامین است که در سراسر دوران عمر غزل از آغاز تا آن روزگار رایج بوده است؛ با آنکه او از تغییر معنی و مضمون در شعر با تعبیرهای «شعر برقی» و «طبع موتری» سخن گفته است، بر خلاف نوآوران و نوآوران در قصیده، در غزل های او از این معانی و مضامین یافت نمی شود. چنان که پیشتر اشارت کردیم و همگنان او قالب قصیده را برای بیان معانی و مضامین جدید و نقد و طنز و باز نمودن کاستی ها و بیان پدیده های نو مناسب تر از قالب های دیگر می دانسته اند.

طنز و طنزی هم که در غزل های او دیده می شود عمدتاً به دور محور انتقاد از زهد و زاهد می چرخد که مورد استعمال بیشتر شاعران و استادان پیشین بوده است و با آن همه مضمون و تعبیر که از میراث شعر فارسی در این عرصه وجود دارد، نوآوری و یا طرح موضوع جدید کاری دشوار است، ندیم با توجه به این نکته که بنای زهد بر ترک امل و اعراض از دنیای فانی

به قصد برخورداری از نعمت‌های بهشت باقی است، مضمون این چنین ساخته است:

هر چه جز طول امل باشد فرامش کرده است

فکر زاهد بس که پیچیده است بر دستار خویش

(۱۸۲)

در مورد گریه حرفه‌ای واعظان گفته است:

دام تزویر بود گریه واعظ ای دل تو مپندار که از ترس خدا ریزد اشک

(۱۸۷)

و با توجه به مضمون هیچ و نیست و عدم بودن دهان معشوق که یکی از میدان‌های مضمون‌سازی در شعر فارسی بوده است و با توجه به این که زاهدان باید از حیات نفسانی و مادی بربایند و مرچ را که ناپایدار است عدم انگارند، گفته است:

تا چند غفلت تو، زاهد ز لعل دیوان ای مبتلای هستی، فکر عدم نداری؟

در استفاده از صنعت ایهام و تناسب، ندیم دستی دارد و علی‌الخصوص به ایهامی که در «خط» وجود دارد و تناسب‌های رایج آن توجه بیشتری عمل آمده است:

غبار خاطر حسن تو می‌شود ورنه همیشه دیده عاشق در انتظار خط است

(۱۳۶)

باز از غبار خط تو گرد کدورتی بر خط بهانه و ریحان نشسته است

(۱۳۸)

خجالت داد یاقوت لبش، لعل بدخشان را

شکست خط او بشکست آخر، لبست ریحان را

(۱۲۰)

ریحان خط به دور لبست سر کشیده است این سبزه پا به دامن کوثر کشیده است

(۱۴۵)

شکست آن خط پشت لبم ارشاد فرماید که اکنون شیوه یاقوت با زنگار بنویسم

(۱۹۲)

و نیز ۱۴۲، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۹۵، ۲۰۰ و ۲۰۵ و ...